

آینه کدر نقد در ایران

محمد رضا تاجیک

روزنامه اعتماد ملی، ش ۳۶۱، ۲۳/۹/۸۶

چکیده: نویسنده محترم معتقد است که در ایران فرهنگ نقد دارای جایگاه شایسته‌ای نیست و حاکمان هیچ‌گاه تحمل نقد را نداشته‌اند و عواملی مانند فرهنگ سکوت و پنهان‌کاری، خودستیزی و دگرپرستی و تمکین و تملق ایرانیان در به‌وجود آمدن این روحیه برای گفتمان‌های مسلط نقش به‌سزایی داشته است.

چرا در همارة تاریخ این مرز و بوم، گفتمان‌های مسلط صدای خود را گویاترین، بلندترین و رساترین صداها؛ صور خود را صور اسرافیل، حزب خود را فرا-حزب، تصویر و تعریف کرده و هیچ نقدی را بر خود نپذیرفته و یا تحمل نکرده‌اند؟

شاید یکی از پاسخ‌ها این باشد که حاملان و عاملان گفتمان‌های مسلط، همواره بر این پندار بوده‌اند که، منزلت استعلایی و شأن‌سالاری، تنها شایسته آنان است. از این رو، همواره گفتمان خود را بر بنیان منطق «دوانگاری متضاد»، «سلسله مراتب ستیزش‌گر»، «تک‌گفتاری»، «مرکزیت و همینه‌طلبی» و «جهان‌شمولی» بنا کرده‌اند. شعار چنین گفتمان‌هایی، «با این یا آن» است. «هم این و هم آن» را در وادی آنان راهی نیست.

چنین گفتمان‌هایی، از خاصیت متضاد کردن «دوانگاری»ها در عرصه‌های مختلف برخوردارند. آدمیانی که در متن چنین گفتمان‌هایی می‌زیند، اساساً حیاتی وابسته دارند. صرفاً در شرایط خاص محیطی (سیاسی-اجتماعی)، وجودشان قابلیت توجیه می‌یابد.

بازتاب اندیشه ۸۶
۳۸
آینه کدر نقد
در ایران

هویت‌شان همواره در (نفی دیگران) معنا پیدا می‌کند، به انتظار نشسته‌اند تا دیگران ببیندیشند، بگویند و بنویسند و اینان به نقد عالمانه آن همت گمارند. رسالت خود را تشخیص و برخورد با کژی‌ها و کجراهه‌ها می‌دانند و نه ترسیم صراط و هدایت مردمان در آن، تا زمانی که بر سریر قدرت هستند، همه چیز زیباست و همه چیز در اوج شایستگی و بایستگی ممکن قرار دارد، اما زمانی که قافله را به حریف و امی گذارند، به یکباره همه چیز تیره و تاری می‌شود و سیاهی و پلیدی همه جا سایه می‌افکند.

ساکنین این اقالیم گفتمانی، همواره بر این پندار هستند که اطلس کهکشان را بر دوش آنان، به عنوان مردمانی «انتخاب شده»، نهاده‌اند؛ رسالت هدایت تمامی آدمیان در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها را به آنان ارزانی داشته‌اند و از این رو، برای آنچه می‌اندیشند، می‌گویند و می‌نویسند، مخاطبانی جهانی طلب می‌کنند.

این اهالی سرزمین گفتمان‌های فراگیر، از آنجا که «کل‌نگر» هستند، «تمامیت‌نگر» نیز هستند. به «قدرت» بدون «مقاومت» و به منزلتی استعلایی بدون آلت‌ناتیو می‌اندیشند و چون تمامیت‌نگر هستند، «دگر» ساز، «شبیبه» ساز و «طرّد» کننده‌اند. تنها یک قاعده بازی می‌شناسند و خود را تنها بازیگر در شهر معرفی می‌کنند. اینان، سخت بر این باورند که سکوت راهبری و هدایت را فقط به قامت رسای آنان دوخته‌اند و رسالت ابلاغ «پیام‌رهای» را صرفاً بر دوش آنان نهاده‌اند. اصل، آنانند و انتخاب اصلح نیز، وظیفه انحصاری آنهاست؛ تشخیص «مصلحت‌ها» و تفسیر و باز تفسیر قوانین، تنها بر عهده آنان است، چون حقیقت در نزد ایشان است، نمونه اعلای جامعه برین هم، در نزد ایشان می‌باشد؛ شهر آنها شهر خداست؛ گفتمان‌شان، ناب و خالص است و اتوپیایشان، مدینه فاضله همگان است. به بیان دیگر، در همان دم که دیگران را به پرهیز از بت‌های پنداری و ذهنی فرا می‌خوانند، خود اسیر بتی بس عظیم‌تر و مخوف‌تر هستند (تو گفتمانی بت پندار شکستم رستم این بت که ز پندار برستم، باقی است). خارج از گفتمان خود، واقعیت و حقیقتی را قائل نیستند و همواره اسیر دیو افراط و تفریط هستند.

بی‌تردید «فرهنگ سکوت و پنهان‌کاری»، «خودستیزی و دگرپرستی»، «تمکین و تملق» و... تابعان قدرت در این مرز و بوم نیز در تقدیر و تثبیت چنین گفتمان‌هایی تأثیر به‌سزایی داشته است. به بیان دیگر، انسان ایرانی نیز در تقدیر، تحکیم و تثبیت فراگفتمان‌های تمامیت‌گرا بی‌تأثیر نبوده است.

تجربه تاریخی به ما نشان می‌دهد که گفتمان‌های مسلط در جوامع انسانی، زمانی به آداب نقد مؤدب و مزین می‌شوند که یا خود شورشی «در» خود برپاکنند و بت پندار و گفتار خود را بشکنند و یا شورشی «بر» آنان برپا شود و آینه تمام‌نمای آنان را بشکنند. همین تجربه به ما می‌گوید که اربابان قدرت کمتر تمایلی برای گام نهادن در طریق و مسیر نخست داشته‌اند. لذا همواره زمانی زبان به نقد خویشان مطلق‌گرای خویش گشوده‌اند که دیگر بر سریر قدرت نبوده‌اند. شاید، شاید و شاید زمان آن فرارسیده باشد که گفتمان‌های مسلط خود را از حصار دژهای خود ساخته رها سازند و با گشودن روزنه‌ها و دریچه‌های نقد (از درون و از برون)، مانایی و پویایی خود را تضمین نمایند.

● اشاره

نجف علی غلامی

۱. آنچه ماحصل سعی و تلاش جناب آقای تاجیک که خود از متفکران و فرهیختگان عرصهٔ مباحث علوم سیاسی می‌باشند در این مقاله نمایان و متبلور است، ارج نهادن به فرهنگ نقد و نقادی در جامعه و انتقادپذیری اندیشه‌ها و صاحبان آنان است. مسأله‌ای که ضرورت آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست، بسته‌شدن باب نقد و نقدپذیری است که در نتیجه باید شاهد افول و در نهایت انسداد علم و تولید اندیشه در آن جامعه باشیم.

۲. نویسندهٔ محترم در ابتدای سخن، فرضیه‌ای را مطرح کرده‌اند که «گفتمان‌های مسلط در ایران هرگز نقد را نمی‌پذیرند» و در ادامه فقط این فرضیه تبیین و توصیف شده است و عاری از هر گونه دلیل و برهان منطقی می‌باشد. اصولاً مشخص نیست بحث نویسنده محترم ناظر به چه برهه از تاریخ معاصر ایران است و چنین به نظر می‌آید که ایشان فرضیهٔ خود را به کل تاریخ یک‌صد سالهٔ ایران اختصاص داده است. از این رو در اینجا لازم است بحث را در دو مرحله پی‌گیری کنیم:

اول: جایگاه فرهنگ نقد در اسلام

دوم: جایگاه فرهنگ نقد در ایران

۳. جایگاه فرهنگ نقد در اسلام: اسلام نیز یک نگاه کاملاً مثبت و تشویقی به انتقاد و فرهنگ نقد دارد و به شدت طرفدار گسترش آن در جامعه است. امام علی علیه السلام به ما می‌آموزد تا کسانی را به خود نزدیک سازیم و برتر نهمیم که عیب‌های ما را به ما می‌نمایانند و از کسانی بر حذر باشیم که عیب‌های ما را از خود ما می‌پوشانند.^۱

بازتاب اندیشه ۸۶
 ۵۰
 آینهٔ کدر نقد
 در ایران

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دارالحدیث، ج ۳، ص ۲۲۰۷

۴. جایگاه فرهنگ نقد در ایران: فرهنگ نقد در ایران را می‌توان در دو مرحله تاریخی مطرح کرد:

الف) قبل از انقلاب: با توجه به حاکم بودن سیستم پادشاهی در ایران که شاه همه چیز را ملک مطلق خود تلقی می‌کرد. اصلاً کسی به خود این حق و اجازه را نمی‌داد که بخواهد از حاکمیت انتقاد نماید، این روحیه چه در پادشاهان قاجاری و چه در رضاخان میرپنج و پسرش کاملاً مشهود و نمایان است.

ب) بعد از انقلاب: با طلوع انقلاب اسلامی در ایران، ما شاهد باز شدن فضای کشور و روی کار آمدن مطبوعات مستقل و دیگر مکانیسم‌های مشروع برای اجرایی شدن جریان نقد در کشور هستیم. حضرت امام، بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی می‌فرماید: «اشتباهات را همیشه باید گفت، اشتباهات را کسی نمی‌تواند نادیده گرفت. من که نمی‌گویم باید هر کسی اشتباه کرد شما تبعیت نکنید. اشتباهات را باید بگویید. همه آزادند در گفتن بنویسند، بگویند، در روزنامه‌ها بنویسند»^۱ اکنون که قریب به سه دهه از آن انقلاب الهی و خیرکننده گذشته است، باز ما شاهد وجود روحیه نقد و انتقاد در کشور هستیم، مطبوعات متکثر، تریبون‌های بی‌شمار، تجمع و اعتراض‌های قانونی، مناظرات رسانه‌ای و... همه نشان از استدامه فرهنگ نقد و فضای باز سیاسی است.

